

بررسی شخصیت زن در قرآن کریم و مقایسه آن با شخصیت زن در رمان

چشم‌هایش علوی

احسان شیرازیان*

دکتر ویدا احمدی**

چکیده

بر اساس آموزه‌های دین مبین اسلام، زن جایگاهی رفیع در نظام هستی دارد و از دامن زن مرد به معراج می‌رود. هدف این پژوهش ترسیم جایگاه و شخصیت زن در قرآن کریم و مقایسه آن با شخصیت زن در رمان چشم‌هایش است. موضوعی که موجب اتهامات ناروایی علی‌الخصوص در جوامع غربی به دین مبین اسلام شده است. اگرچه نمی‌توان در این نوشتار کوتاه مضامین بلند قرآن را در این باب به تصویر کشید؛ اما با تأمل در آیات قرآن کریم اثبات می‌شود که خداوند جایگاه رفیعی برای زنان در جامعه در نظر گرفته و در همه آیات به عظمت و شخصیت والای آنان اشاره نموده و او را عضو مؤثر جامعه معرفی نموده است. آن چه مهم است این که تفاوت و تمایزی میان افراد انسانی قرار نداده و زن و مرد را در انجام امور یک‌صدا ندا داده است. برخی با طرح ادعای برتری مرد بر زن و ادعای منزوی بودن زن، خواسته‌اند بر این دین و کتاب الهی خرده بگیرند و در پس این ادعای واهی خود، حق را باطل جلوه دهند. در روزگار سیاهی که بر چهره‌ی جامعه جهل و تعصب و کوته‌بینی سایه افکنده بود و دستان و قلب مردان به کشتن دختران معصوم خود عادت کرده بود، خداوند با نزول فرشته رحمتش بر بهترین بنده خود، شخصیت از دست رفته زنان را بین

ehsan_shirazian@yahoo.com

*دانشجوی کارشناسی ارشد ادبیات تطبیقی

**استاد زبان و ادبیات فارسی، عضو هیات علمی دانشگاه آزاد اسلامی مشهد

vida_ahmadi۲۵۵@yahoo.com

تاریخ پذیرش: ۹۹/۱۱/۲۵

تاریخ دریافت: ۹۹/۰۷/۲۰



جوامع خودبین و جاهل احیا نمود و در آیاتی کشتن دختران را نکوهش نموده و مردم را بر مؤاخذه آن در روز قیامت ترساند؛ و پس از آن در آیاتی به استعدادهای نهفته زنان توجه دارد که تاریخ نیز گویای این مطلب است.

واژگان کلیدی: قرآن کریم، چشم‌هایش، شخصیت، زن

مقدمه

خداوند متعال انسان‌ها را در قالب مردان و زنان به نیکوترین شکل و صورت آفریده و به هر یک جایگاه خاص به خود را داده است، چنان که جایگاه هر موجود در جهان هستی، تابع اصل عدل و حکمت الهی است. به طور کلی در نظام هستی، هر موجودی دارای دو جایگاه است؛ جایگاه «عام» و «خاص». جایگاه عام زن، همان جایگاه موجودات دیگر به عنوان آفریده‌ی خدای متعال است. به لحاظ جایگاه خاصی که زن در این جهان دارد می‌توان گفت او به مقتضای خلقت خویش از جایگاه ممتازی نیز برخوردار است که مرد قابلیت جانشینی آن را ندارد. جایگاهی که اگر آن را به عنوان یک امر الهی و عقلی، به انجام رساند به کمال انسانی خویش خواهد رسید. معلوم است سعادت یا شقاوت آدمی در متن زندگی و روابط او با دیگران رقم می‌خورد و کیفیت رابطه‌ی ما بسته به این است که حقوق و جایگاه فردی و اجتماعی خود و دیگران را چگونه ارزیابی کنیم. از این رو، انسان همواره در تلاش بوده تا هم با تعقل و تجربه و هم با نگرش به ادیان و کتب آسمانی شأن وجودی و حقوقی خویش را باز نماید؛ تا آن گونه که هست و آنچه از او انتظار می‌رود را رعایت نماید و البته بر کسی پوشیده نیست که در این روند زن و مرد در یک رتبه قرار دارند. قرآن کریم زن را به عنوان عضو مؤثر جامعه معرفی نموده و ایشان را در امور مهم و سرنوشت ساز اجتماع شریک ساخته که حتی در آیات خود بیان کرده: «زیربنای جوامع اسلامی که همانا پیامبر خدا بود، به دست زنان رقم خورده است؛ اشاره به نجات حضرت موسی توسط خواهر و مادر موسی»؛ و ترسیم این واقعیت توسط قرآن کریم علتش آن است که لیاقت و استعدادهای نهفته و قابلیت‌های خدا دادی زن برای بشر مشخص گردد.



بیان مسأله

با بررسی آیات قرآن کریم، بیشتر به مقام و منزلت و شخصیت زن آشنا می‌شویم. که مطالعات آن شبهات و جهالت مخاطب را رفع می‌کند و هم ما را به حقایق و جامعیت این دین و مکتب رهنمون می‌سازد. چه این که در این کتاب الهی هر جا از این گروه انسانی صحبت شده است با احترام و ملاحظه شخصیت و مقام و منزلت ایشان است، اگر از محدودیت‌ها و کناره‌گیری از عبادت و دوری از هیاهوی جامعه سخن به میان آورده‌اند نه به خاطر آن است که ایشان را فردی ضعیف و یا پست تصوّر کرده باشند، بلکه به خاطر رعایت حال و احترام و نگه داشتن حرمت این طبقه است که خداوند احکامی را وضع نموده و همه را ملزم به رعایت آن کرده است. در قرآن کریم چهارمین سوره به نام این گروه نامگذاری شده است. در سوره‌های دیگر نیز به منزلت و قداست زن سخن به میان آمده است. اجحاف بر حقوق زنان در بسیاری از جوامع بشری ناشی از برتر دانستن مردان نسبت به زنان است. بسیاری از باورهای فرهنگی، بدون این که ربطی به مذهبی خاص داشته باشد در مذهب‌های گوناگون رسوخ کرده‌اند و این برتری را برای مردان (که لازم است درستی یا نادرستی آن بررسی شود) رقم زده‌اند. بررسی و تحقیق در مورد شخصیت زن از دیدگاه قرآن کریم از آن لحاظ اهمیت و ضرورت دارد که امروزه در جوامع پیشرفته نیز چنین تردید و پرسشی هست که آیا حقوق اجتماعی زن و مرد همانند و مشابه است؟ آیا خلقت و طبیعت که یک سلسله حقوق و ارزش‌ها را به دنبال خود دارد، آن حقوق را دو جنسی آفریده یا خیر؟ و یا این که برای همگان مساوی است و جنسیت در آن نقشی ایفا نمی‌کند؟ و همچنین آیا مذکر یا مؤنث بودن در تکالیف اجتماعی راه یافته است؟ و همین‌طور این که در برخی تبلیغات ضد اسلامی در غرب دین اسلام را بد جلوه داده‌اند و آن را ضد حقوق زن قلمداد می‌نمایند. لذا در این پژوهش مشخص می‌شود که اسلام و قرآن چه جایگاه عظیمی برای زن ترسیم نموده است. شکی نیست که در دوران گذشته در اکثر ملل، حقوقی برای زن در نظر گرفته نمی‌شد؛ هر چند این موضوع در آن روزگاران نیز شدت و ضعف داشته است اما آن چه قدر مشترک میان آن ملل بوده، آن است که زن را موجودی طفیلی می‌دانستند، کسی که در متن خلقت و جامعه قرار نمی‌گرفت و لذا توجهی نیز به او نمی‌شده است. دوران آن روزگاران به سرآمد و خداوند با فرستادن پیامبر خود



به سوی این کره خاکی، حجم زیادی از بدبختی‌های آن روزگار را برای زنان محو و نابود کرد و تفکر در آن وادی را گناهی بزرگ قلمداد کرد. هرچند در آن دوران انسان بودن زن مورد تردید بود و یا اصلاً به فراموشی سپرده شده بود اما با کمال تأسف امروزه به نحوی دیگر زنان را از حقوق انسانی و اجتماعی خویش محروم می‌نمایند؛ رسالتش، استعدادهایش، تقاضاهای غریزیش و... را به فراموشی سپرده‌اند. جای تعجب است که هرگاه از اختلافات فطری و طبیعی زن و مرد و یا از نحوه عبادت و ایام کناره‌گیری زن از عبادات سخن به میان می‌آید، گروهی آن را به عنوان نقص زن و کمال مرد و بالاخره چیزی که موجب برخورداری مرد از یک سلسله حقوق و یک سلسله محرومیت‌ها برای زن است، تلقی می‌کنند. غافل از این که دستگاه آفرینش که خالق آن خود را «احسن الخالقین» معرفی نموده هیچ‌گاه نخواسته یکی را کامل و دیگری را ناقص خلق کند. و این گروه اندیشه سوء خود را بر ضدّ ادیان علی‌الخصوص اسلام که برخاسته از آیات قرآن است، تبلیغ نمودند و عده‌ی بسیار زیادی از انسان‌های ناآگاه که بر اثر بی‌اطلاعی از قافله دین جا ماندند و در نتیجه آن‌ها به فهم و درک آیات کتب الهی نائل نگشتند نیز، همراه آنان گشتند.

پیشینه تحقیق

تحقیقات متعددی درباره‌ی شخصیت زن و جایگاه او در قرآن کریم صورت گرفته است که به نمونه‌ای از آن‌ها اشاره می‌شود. اما تحقیق مشابه با عنوان تحقیق حاضر که شخصیت زن در قرآن را با شخصیت رمان چشم‌هایش علوی مقایسه کند تا به حال انجام نشده است. در پایان‌نامه‌ی کارشناسی ارشد (۱۳۸۸) از حبیب‌مظاهری با عنوان «بررسی مقایسه‌ای شخصیت زن در قرآن کریم و عهدین»، جایگاه و منزلت زن در قرآن و عهدین را ترسیم کرده است. در این رساله، عده‌ای از زنان مانند مریم خواهر حضرت موسی (ع) را معرفی نموده که پل‌های ترقی معنویت را پیموده و به مقام نبوت نائل آمده‌اند و گروهی را نیز به عنوان اسوه‌ی زنان (مانند هاجر و دختران صلفحاد) معرفی کرده است تا زنان معاصر و هر عصر دیگر با الهام از سیره‌ی آنان، راه هدایت را طی نمایند. در تحقیق و پایان‌نامه‌ی کارشناسی ارشد (۱۳۹۲) از مهرنوش پورقاسم با عنوان «بازنمایی ویژگی‌های شخصیت زن در قرآن و نحوه‌ی استفاده از آن در درام تلویزیونی»، با بررسی



عناصر مختلف درام از یک سو و ویژگی های زن تراز از منظر قرآن از سویی دیگر که در دو موضوع ویژگی زن به واسطه ی قصص قرآنی و مؤلفه های رفتاری زن در قالب دستورات قرآن مطرح گردیده است. در پایان نامه ی دیگر کارشناسی ارشد (۱۳۹۷) از مریم چگینی زاده با عنوان «ترسیم شخصیت زنان مطرح شده در قرآن کریم و مقایسه آن با عهدین» نمونه های مطرح شده ی زنان در قرآن کریم از انواع مختلف مذموم تا کمال یافته دیده می شود و شاخص های مختلفی برای رشد و کمال شخصیت قابل شناسایی و بررسی است و برتری قابل توجهی بین مفاهیم شخصیتی در نمونه های مطرح شده در قرآن کریم نسبت به کتاب مقدس به روشنی مشخص و نمایان است. در پایان نامه ی کارشناسی ارشد (۱۳۷۸) از طاهره نورحسن با عنوان «حقوق زن در قرآن و عهدین»، به وجود موارد مشابهی در عهدین و قرآن در زمینه ی مسائل زنان همچون عفاف و اطاعت از مادر و احترام به او و ... که نشانگر همسویی ادیان الهی و خاستگاه واحد آنان می باشد اشاره شده است؛ هر چند که عهدین به دلیل تحریفات بسیار زیادی که در آن ها صورت گرفته است خاصیت اصلی خویش را از دست داده اند. و یا در دیگر تحقیق و پایان نامه ی کارشناسی ارشد (۱۳۹۱) از زهره حیدری با موضوع «نشانه شناسی ادبی شخصیت زنان در قرآن کریم»، بیان شده است که قرآن کریم در راستای هدف متعالی کمال و هدایت بشر از نوع ادبی قصه و عناصر و اجزای نشانه ای آن مانند شخصیت به شیوه ای هنرمندانه استفاده نموده است که مخاطب خود را برابر تصاویر ملموس و مجسم تصور می نماید و نه صرفاً خواننده ی یک متن ادبی. زنان در داستان های قرآنی، کنش-گرانی آگاه هستند که واکاوی شخصیت آنان، معانی دلالی و نشانه ای را به خواننده عرضه می-دارد.

شخصیت زن در قرآن

زن نیمی از پیکره ی اجتماع است. شخصیت، رفتار، فرهنگ و اندیشه او بی گمان در شکل گیری جامعه ی انسانی نقش مهمی را ایفا می کند. در تاریخ بشر، «وجود زن» شأن و شخصیت او، حدود اختیار وی در حیات بشری و پیوند او با مرد و مکانتش در سنجش با مرد همواره مورد گفتگو بوده است. در اکثر بحث ها گروه های افراط و تفریط پیدا می شوند که بر اساس حب و بغض مطالبی



دور از واقع بیان می‌نمایند، در بحث از شخصیت زن در اجتماع نیز این فرآیند به چشم می‌خورد، چه این که گروهی، برای زنان کم‌ترین و ابتدایی‌ترین حقوق انسانی قائل نیستند، و گروهی دیگر راه افراط را پیموده‌اند. در این بخش بر اساس بستر فرهنگی و اعتقادی که قرآن کریم در آیات خود فراهم آورده است، به شخصیت، حقوق و جایگاه اجتماعی زن می‌پردازیم. هر چند امروزه غرب با طرح شعارهای «آزادی زنان» و «دفاع از حقوق زنان» در جهان داعیه ظلم ستیزی دارد و از سوی دیگر، از همین راه ظلم‌ها و ضربات جبران‌ناپذیری بر پیکره‌ی شخصیتی زن وارد نموده است و از طرفی دین اسلام را متهم به نقض حقوق اجتماعی زنان می‌نماید. اما همه‌ی این‌ها در حدّ شعار است چرا که می‌توان با توجّه و تفسیر دقیق آیات قرآن این اتهامات را زدود و نشان داد که اسلام در مورد ترسیم چهره‌ی زن و نقش ایشان در جامعه راه اعتدال را پیموده است. دنیای قبل از اسلام؛ ناسازگاری محیط و چادرنشینی، شلاق بادهای سوزان موسمی، بیابان خشک و سوزان، قتل و غارت و خونریزی و خون آشامی برای سیر کردن شکم خود و هزاران بدبختی‌های دیگر عواطف رقیق انسانیّت و بشریت را از غالب مردم آن زمان چنان سلب کرده بود که آنان به دست خویش پاره جگر خویش یعنی دختر خویش را زنده زنده در گور می‌کردند. «وَإِذَا بُشِّرَ أَحَدُهُمْ بِالْأُنثَىٰ ظَلَّ وَجْهُهُ مُسْوَدًّا وَهُوَ كَظِيمٌ ۝۵۸ يَتَوَارَىٰ مِنَ الْقَوْمِ مِنْ سُوءِ مَا بُشِّرَ بِهِ أَيُمْسِكُهُ عَلَىٰ هُونٍ أَمْ يَدُسُّهُ فِي التُّرَابِ أَلَّا سَاءَ مَا يَحْكُمُونَ ۝۵۹» و چون یکی از آنان را به [ولادت] دختر مژده دهند [از شدت خشم] چهره‌اش سیاه گردد، و درونش از غصّه و اندوه لبریز و آکنده شود!! به سبب مژده بدی که به او داده‌اند، از قوم و قبیله‌اش [در جایی که او را نبینند] پنهان می‌شود [و نسبت به این پیش‌آمد در اندیشه‌ای سخت فرو می‌رود که] آیا آن دختر را با خواری نگه دارد یا به زور، زنده به گورش کند؟! آگاه باشید! [نسبت به دختران] بد داوری می‌کنند» (قرآن، نحل: ۵۸-۵۹). و دخترانی که زنده می‌مانند گذشته از آن که محلی از اعراب نداشتند در نظر مردم کالایی بودند برای اطفاء شهوت مردان، و گاهی چون دیگر کالاها به ارث پسر بزرگ می‌رسید و وارث مالک الرقاب او بود، آزاد بود که او را به هر کسی که می‌خواهد ببخشد یا تزویج نماید. کنیزکان خود را به خود فروشی وا می‌داشت، او هم مجبور بود تا درآمد خود از این راه را به ولی نعمت خویش تسلیم کند، نه تنها اختیاری در مال و منال خود نداشت بلکه حقّ حیات و نحوه‌ی زیستن نیز از او سلب



شده بود. و این که می‌فرماید خود را از شرمساری از مردم پنهان می‌کند، برای این است که ولادت دختر را برای پدر ننگ می‌دانستند.

خداوند متعال در سوره‌ی نور می‌فرماید:

«وَلْيَسْتَعْفِفِ الَّذِينَ لَا يَجِدُونَ نِكَاحًا حَتَّى يُعْطِيَهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَالَّذِينَ يَبْتَغُونَ الْكِتَابَ مِمَّا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ فَمَكَاتِبُوهُمْ إِنْ عَلِمْتُمْ فِيهِمْ خَيْرًا وَآتُوهُمْ مِّنْ مَّالِ اللَّهِ الَّذِي آتَاكُمْ وَلَا تُكْرِهُوا فَتِياتِكُمْ عَلَى الْبِغَاءِ إِنْ أَرَدْنَ تَحَصُّنًا لِّتَبْتُغُوا عَرَضَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَمَن يُكْرِهِنَّ فَإِنَّ اللَّهَ مِن بَعْدِ إِكْرَاهِهِنَّ غَفُورٌ رَّحِيمٌ - و کسانی که [وسیله] ازدواجی نمی‌یابند باید پاکدامنی پیشه کنند تا خدا آنان را از فضل خود توانگرشان سازد. و کسانی از بردگانتان که درخواست نوشتن قرارداد [برای فعالیت اقتصادی و پرداخت مبلغی به مالک خود برای آزاد شدن] دارند، اگر در آنان [برای عقد این قرارداد] شایستگی سراغ دارید با آنان قرارداد ببندید، و چیزی از مال خدا را که به شما عطا کرده است به آنان بدهید، و کنیزان خود را که می‌خواهند پاکدامن باشند، برای به دست آوردن متاع ناچیز و زودگذر زندگی دنیا به زنا وادار مکنید، و هر که آنان را وادار [به زنا] کند، به یقین خدا پس از مجبور شدنشان [نسبت به آنان] بسیار آمرزنده و مهربان است» (قرآن، نور: ۳۳).

در عصر جاهلیت زن را موجودی می‌دانستند برزخ بین حیوان و انسان که فایده خلقت وی فقط تکثیر نسل و خدمت به مرد بود. پیدا شدن دختر برای زن موجب شئامت و بدبختی بوده است. زنده دفن کردن آن‌ها رایج و شایع و جزء حقوق مشروعه اولیای دختر شمرده می‌شد. باید یادآور شد که قرآن کریم در چنین دورانی بر قلب مبارک پیامبر اسلام (ص) نازل شد، آن زمانی که مردم فرزندان خود را به جرم دختر بودن زنده به گور می‌کردند چنان که گویی بلایی تمام نشدنی از طرف خدا بر آنان نازل شده باشد، رویشان دگرگون و تغییر رنگ می‌داد و هزاران جنایتی که نسبت به اینان روا داشتند و هزاران جنایت دیگر که به علت نبود علم و دانش بر صفحات قلم نگاشته نشده است. در این اوضاع بغرنج اجتماعی و فرهنگی بود که قرآن نازل شد و زن را به عنوان عضوی مؤثر در اجتماع معرفی نمود و اعلام داشت زنان باید مانند مردان در مسائل مهم اجتماعی نقش آفرینی کنند و بدین ترتیب تساوی زن و مرد را در امور اجتماعی رقم زد. علاوه بر



این که آیاتی از قرآن کریم صریحاً تساوی بین زن و مرد را اعلام می‌کند، آیاتی هست که صریحاً بی‌اعتنایی به امر زنان را نکوهش نموده، از آن جمله می‌فرماید:

«مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيَاةً طَيِّبَةً وَلَنَجْزِيَنَّهُمْ أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ - از مرد و زن، هر کس کار شایسته انجام دهد در حالی که مؤمن است، مسلماً او را به زندگی پاک و پاکیزه‌ای زنده می‌داریم و پاداششان را بر پایه بهترین عملی که همواره انجام می‌داده‌اند، می‌دهی» (قرآن، نحل: ۹۷).

اسلام بین زن و مرد از نظر تدبیر شؤون اجتماع و دخالت اراده و عمل آن دو در این تدبیر، تساوی برقرار کرده، علتش هم این است که همان‌طور که مرد می‌خواهد بخورد و بنوشد و بیوشد، و سایر حوائجی که در زنده ماندن خود به آن‌ها محتاج است به دست آورد، زن نیز همین‌طور است. و لذا قرآن کریم می‌فرماید:

«فَاسْتَجَابَ لَهُمْ رَبُّهُمْ أَنِّي لَا أُضِيعُ عَمَلَ عَامِلٍ مِّنْكُمْ مِّنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَىٰ بَعْضُكُمْ مِّنْ بَعْضٍ فَالَّذِينَ هَاجَرُوا وَأُخْرِجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ وَأُودُوا فِي سَبِيلِي وَقَاتَلُوا وَقُتِلُوا لَأُكَفِّرَنَّ عَنْهُمْ سَيِّئَاتِهِمْ وَلَأُدْخِلَنَّهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ ثَوَابًا مِّنْ عِنْدِ اللَّهِ وَاللَّهُ عِنْدَهُ حُسْنُ الثَّوَابِ» (قرآن، آل عمران: ۱۹۵). پس همان‌طور که مرد می‌تواند خودش در سرنوشت خویش تصمیم بگیرد و خودش مستقلاً عمل کند و نتیجه‌ی عمل خود را مالک شود، همچنین زن چنین حقی را دارد بدون هیچ تفاوتی؛ پس زن و مرد در آن‌چه که اسلام آن را حق می‌داند، برابرند.

قرآن کریم خطاب به هر دو گروه از زن و مرد می‌فرماید:

«وَلَا تَتَمَنَّوْا مَا فَضَّلَ اللَّهُ بِهِ بَعْضُكُمْ عَلَىٰ بَعْضٍ لِّلرِّجَالِ نَصِيبٌ مِّمَّا كَتَبْنَا لِلنِّسَاءِ نَصِيبٌ مِّمَّا كَتَبْنَا لِلرِّجَالِ مِمَّا فَضَّلَ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ - و نعمت‌ها و مال و ثروتی که خدا به سبب آن برخی از شما را بر برخی برتری داده آرزو نکنید [که آرزویش مایه حسد و فساد است. این تفاوت‌ها و برتری‌ها لازمه زندگی دنیا و بر اساس محاسبات حکیمانه است، اما در عین حال] برای مردان از آنچه کسب کرده‌اند بهره‌ای است، و برای زنان هم از آنچه کسب کرده‌اند بهره‌ای است. و [با کمک تقوا و عمل صالح] از بخشش خدا بخواهید، یقیناً خدا همواره به همه چیز داناست» (قرآن، نساء: ۳۲). منظورش از این گفتار آن است که اعمالی که هر یک از زن و مرد به اجتماع خود



هدیه می دهد باعث آن می شود که به فضلی از خدا اختصاص یابد، بعضی از فضل های خدای تعالی فضل اختصاصی به یکی از این دو طائفه است، بعضی مختص به مردان و بعضی دیگر مختص به زنان است. مثلاً مرد را از این نظر بر زن فضیلت و برتری داده که سهم ارث او دو برابر زن است، و زن را از این نظر بر مرد فضیلت داده که خرج خانه را از زن ساقط کرده است، پس نه مرد باید آرزو کند که ای کاش خرج خانه به عهده ام نبود، و نه زن آرزو کند که ای کاش سهم ارث من دو برابر برادرم بود. بعضی دیگر برتری را مربوط به عمل عامل کرده، نه اختصاص به زن دارد و نه به مرد، بلکه هر کس فلان قسم از اعمال را انجام داد، به آن فضیلت ها می رسد (چه مرد و چه زن) و هر کس انجام نداد (باز چه مرد و چه زن) بار می ماند و کسی نمی تواند آرزو کند که ای کاش من هم فلان برتری را می داشتم، مانند فضیلت ایمان و علم و عقل و سایر فضایی که دین آن را فضیلت می داند، این قسم فضیلت فضلی است از خدا که به هر کس بخواهد می دهد، و لذا در آخر آیه می فرماید: «وَاسْأَلُوا اللَّهَ مِنْ فَضْلِهِ...». در اسلام زن در تمامی احکام عبادی و حقوق اجتماعی شریک مرد است، او نیز مانند مردان می تواند مستقل باشد، و هیچ فرقی با مردان ندارد (نه در ارث و نه در کسب و انجام معاملات، و نه در تعلیم و تعلم، و نه در دست آوردن حقی که از او سلب شده، و نه در دفاع از حق خود و نه احکامی دیگر) مگر تنها در مواردی که طبیعت خود زن اقتضا دارد که با مرد فرق داشته باشد. اسلام بین زن و مرد از نظر تدبیر شئون اجتماع و دخالت اراده و عمل در جامعه تساوی برقرار نموده است، همان طور که مرد می تواند برای سرنوشت خود تصمیم بگیرد، زن نیز از این حق بهره مند است. اساسی که دین اسلام بر آن بنا شده است فطرت است و فطرت اقتضا دارد حقوق تمامی افراد انسان مساوی باشد و اجازه نمی دهد یک طایفه نسبت به طایفه دیگر از حقوق بیشتری برخوردار باشد و فطرت حکم به عدالت اجتماعی می نماید؛ یعنی هر صاحب حقی به حق خود برسد بدون آنکه حقی مزاحم حق دیگر باشد.

خداوند در آیات قرآن زنان را در امر مهم بیعت با پیامبر اسلام (ص) شریک می سازد:

«يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِذَا جَاءَكَ الْمُؤْمِنَاتُ يُبَايِعْنَكَ عَلَىٰ أَنْ لَا يُشْرِكْنَ بِاللَّهِ شَيْئًا وَلَا يَسْرِفْنَ وَلَا يَزْنِينَ وَلَا يَقْتُلْنَ أَوْلَادَهُنَّ وَلَا يَأْتِينَ بِبُهْتَانٍ يَفْتَرِينَهُ بَيْنَ أَيْدِيهِنَّ وَأَرْجُلِهِنَّ وَلَا يَعْصِينَكَ فِي مَعْرُوفٍ قَبَايِعُهُنَّ وَاسْتَعْفِرَ لَهُنَّ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ» - ای پیامبر! هنگامی که زنان با ایمان نزد تو آیند تا [بر پایه این



«مفسران شیعه و سنی راجع به شأن نزول این آیه این داستان را نقل می‌کنند که روزی ام سلمه نزد پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) آمد و گفت: چرا در قرآن کریم راجع به مردان آیاتی آمده، اما نسبت به زنان چیزی وجود ندارد؟ پس از آن بود که خداوند متعال این آیه را نازل کرد و فرمود که زن و مرد در پیشگاه او از نظر قرب و منزلت یکسانند. مهم این است که از نظر اعتقادی و اخلاقی واجد فضیلت باشند» (شیخ طوسی، ۱۴۰۹ق، ج: ۸؛ ۳۴۲؛ حاتم رازی، ۱۴۱۹ق، ج: ۹؛ ۳۱۳۳). «این آیات به خوبی روشن می‌کند، زن و مرد در کنار یکدیگر، همچون دو کفه‌ی ترازو هستند و خداوند برای هر دو پاداشی یکسان بدون کمترین تفاوت قائل می‌شود. اگرچه بعضی از افراد گمان می‌کنند که کفه‌ی سنگین شخصیت برای مردان است و زنان چندان جایگاهی ندارند! ولی بدون شک هیچگونه فرقی از نظر جنبه‌های انسانی و مقامات معنوی بین آنها نیست، و اگر تفاوتی هست در نظام جسمی، روحی، ... می‌باشد و این تفاوت‌ها برای ادامه‌ی نظام جامعه‌ی انسانی ضروری است و آثار و پیامدهایی در بعضی از قوانین حقوقی زن و مرد ایجاد می‌کند» (مکارم شیرازی، ۱۳۸۱، ج: ۱۱؛ ۳۹۲).

ب: «مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيٰوةً طَيِّبَةً وَ لَنَجْزِيَنَّهُمْ أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ - از مرد و زن، هر کس کار شایسته انجام دهد در حالی که مؤمن است، مسلماً او را به زندگی پاک و پاکیزه‌ای زنده می‌داریم و پاداششان را بر پایه بهترین عملی که همواره انجام می‌داده‌اند، می‌دهیم» (قرآن، نحل: ۹۷). بر اساس این آیه، ملاک دستیابی به حیات طیبه اموری مانند تفاوت در جنسیت یا نژاد و رتبه اجتماعی نیست، بلکه تنها ملاک راستین، ایمان و عمل صالح است. این آیه در حقیقت بیان می‌کند که کسانی که برای زن مقامی پایین‌تر از مقام انسانی مرد قائل بودند ثابت می‌کند که اسلام دینی مردم‌محور نیست. بلکه اگر در مسیر صحیح الهی قدم بردارند هر دو به طور یکسان از حیات طیبه برخوردار خواهند شد و از اجر مساوی در پیشگاه الهی بهره‌مند خواهند شد.

ج: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ - ای مردم! ما شما را از یک مرد و زن آفریدیم و ملت‌ها و قبیله‌ها قرار دادیم تا یکدیگر را بشناسید. بی تردید گرامی‌ترین شما نزد خدا پرهیزکارترین شماست. یقیناً خدا



دانا و آگاه است» (قرآن، حجرات: ۱۳). در این آیه‌ی کریمه نیز زنان و مردان هم ردیف یکدیگر قرار داده شده، و خداوند سبحان از نظر پاداش فرقی بین آنها نگذاشته است. و اصالت و واقعیت را به مسأله‌ی تقوا و پرهیزکاری می‌دهد. این آیات بیانگر این حقیقتند که زن و مرد در ماهیت انسانی و بدون در نظر گرفتن سنخیت و جنس مشترکند. یعنی همان‌طور که مردان از استعدادهای متنوع برخوردارند و طبعاً می‌توانند این استعدادها را به فعلیت برسانند، زنان نیز بدون هیچ کاستی دارای این استعدادها هستند و می‌توانند این استعدادها را به فعلیت رسانند. به عبارت دیگر، زن و مرد در فطرت خداشناسی، کسب معرفت، رسیدن به قرب الهی و دیگر استعدادها، همسانند و قابلیت این را دارند که به کمال و درجه‌ی نهایی انسانیت دست یابند. در قسمتی از رمان چشم‌هایش در این رابطه آمده است که «مهربانو می‌گفت وقتی تحصیل تمام شد به ایران برمی‌گردم. از او پرسیدم با خداداد چه می‌کنید؟ او هم خواهد آمد» (علوی، ۱۳۵۷: ۱۰۳).

یا در جای دیگری بیان شده است «مادرم اصلاً یادش رفته بود که من پنج سال تمام در پاریس آزاد بوده‌ام و باز هم خیال می‌کرد که من دختر هفده هجده ساله‌ی چشم و گوش بسته‌ای هستم و موی دماغ من می‌شد که فلان ساعت کجا رفتم و که را دیدم» (همان، ۱۱۴). در این جا به حق داشتن تحصیلات هر دو جنس زن و مرد اشاره دارد.

زن و تکثیر نسل انسان

خداوند متعال در این باره می‌فرماید:

«نِسَاؤُكُمْ حَرْثٌ لَّكُمْ فَأَتُوا حَرْثَكُمْ أَنِي شَيْئُكُمْ - زنان شما کشتزار شمايند، هر زمان و هر کجا که خواستید به کشتزار خود در آييد» (قرآن، بقره: ۲۲۳). «در اینجا زنان تشبیه به مزرعه شده‌اند و این تشبیه ممکن است برای بعضی سنگین آید که چرا اسلام درباره‌ی نیمی از نوع بشر چنین تعبیری کرده است؟. در حالی که نکته‌ی لطیفی در این تشبیه نهفته شده، در حقیقت قرآن می‌خواهد ضرورت وجود زن را در اجتماع انسانی نشان دهد که زن وسیله‌ی خاموش کردن شهوت و هوسرانی مردان نیست؛ بلکه وسیله‌ی ای است برای حفظ حیات نوع بشر. این سخن در برابر آنها که



نسبت به جنس زن همچون یک بازیچه یا وسیله‌ی هوسرانی می‌نگرند هشدار می‌محسوب می‌شود» (مکارم شیرازی، ۱۳۸۱: ج ۱: ۱۴۱).

«وجود چنین جایگاهی برای زن، مسئولیت و وظیفه‌ی او را در مرتبه‌ی انسانی بسیار سنگین کرده تا آنجا که اگر وظیفه انسانی را با وجود چنین جایگاهی ترک می‌گوید، پایه و اساس فساد اخلاقی خواهد شد و اگر مسئولیت الهی حق را در این جایگاه عظیم تن دهد سعادت فردی و اجتماعی را تضمین کرده است به جهت وجود چنین جایگاه ممتازی، دامن زن، مدرسه‌ی انسان‌سازی و او خود مربی این مدرسه انسانی است. آری رحم زن دیندار، کشتزار مناسبی جهت پرورش انسان الهی می‌باشد» (امین‌زاده، ۱۳۷۳: ۲۱). در رمان چشم‌هایش فرنگیس با سرهنگ آرام ازدواج کرد. «من همین روزها می‌روم به پاریس. گفت: مراسم عقد را کجا برگزار می‌کنیم؟ گفت: مراسم عقد را همین جایی سر و صدا برپا می‌کنیم. مادرم هم حضور داشته باشد بد نیست [...] بلند بلند خندیدم و گفتم: نه سرتیپ من دیگر زن شما هستم و هیچ میل ندارم با مرد نامحرمی تنها صحبت کنم» (علوی، ۱۳۷۵: ۲۱۱).

زن و ایجاد آرامش

خداوند متعال در آیات متعددی زن را مایه‌ی آرامش زندگی معرفی می‌کند: «مِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا - و از نشانه‌های [قدرت و ربوبیت] او این است که برای شما از جنس خودتان همسرانی آفرید» (قرآن، روم: ۲۱). «خداوند متعال در این آیات، آفرینش زنان را که مایه‌ی آرامش‌بخشی به زندگی است را از نشانه‌های خود معرفی می‌کند. به راستی وجود همسران با این ویژگی‌ها، برای انسان‌ها که مایه‌ی آرامش زندگی است یکی از مواهب بزرگ الهی محسوب می‌شود و اگر کسی تفکر و تعلق کند متوجه می‌شود که این دو جنس مکمل یکدیگرند و مایه‌ی شکوفایی و نشاط و پرورش یکدیگر می‌باشند و زن است که کانون خانواده را گرم و با نشاط نگه می‌دارد و باعث رشد و کمال انسان می‌شود. آری خداوند متعال همسر بودن زن را آیه‌ی خویش خوانده و اثر وجودی او را سکون دانسته. و این خود دلالت بر ویژگی ممتازی دارد که در زن وجود دارد» (مکارم شیرازی، ۱۳۸۱: ج ۱۶: ۴۱۲). ولی در رمان چشم-



هایش در مقایسه با نقش زن در ایجاد آرامش از طریق ازدواج، فرنگیس در کنار سرهنگ آرام به عنوان همسرش آرامشی نداشت. در قسمتی از رمان آمده است: «من دوست خود را معشوق خود را، کسی را که تنها انسانی بود که من می‌توانستم با او زندگی کنم، در سخت‌ترین دقایق زندگی تنها گذاشتم و با دشمنش با خونین‌ترین دشمن آرزوها و امیدواری‌هایش زناشوئی کردم» (علوی، ۱۳۷۵: ۲۱۰).

زن و مقام مادری

از دیگر ویژگی‌های ممتاز زنان که سیمایی انسانی و رحمانی به آن‌ها بخشیده است، شأن و منزلت مادری است. خداوند متعال در این باره می‌فرماید:

« وَوَصَّيْنَا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ إِحْسَانًا حَمَلَتْهُ أُمُّهُ كُرْهًا وَوَضَعَتْهُ كُرْهًا وَحَمْلُهُ وَفِصَالُهُ ثَلَاثُونَ شَهْرًا ... - و انسان را درباره پدر و مادرش به نیکی سفارش کردیم. مادرش او را با تحمل رنج و زحمت باردار شد و با رنج و زحمت او را زایید. و دوران بارداری و بازگرفتنش از شیر سی ماه است» (قرآن، احقاف: ۱۵). در این آیه لزوم حق‌شناسی در برابر مادر یادآور شده و بر سه محور اساسی تأکید می‌شود:

الف. دوران حمل: قرآن کریم در این آیه رنج‌ها و مرارت‌های مادران را در دوران حمل خاطر نشان می‌سازد؛ «حَمَلَتْهُ أُمُّهُ كُرْهًا»

ب. وضع حمل: بر اساس این آیه مادران به هنگام وضع حمل نیز سختی و رنج فراوانی را متحمل می‌شوند؛ «وَوَضَعَتْهُ كُرْهًا»

ج. دوران شیردهی: دوران طولانی مدت شیردهی نیز یکی دیگر از مقاطع پر زحمت دوران زندگی مادران است که در این آیه مورد تأکید قرار گرفته است. «حَمْلُهُ وَفِصَالُهُ ثَلَاثُونَ شَهْرًا». وی در طول این سی ماه بزرگ‌ترین ایثار و فداکاری در مورد فرزندش انجام می‌دهد، چنان که با صبر و حوصله تمام نیازهای فرزند را تشخیص داده و برآورده می‌کند. مسأله‌ی نیکی به پدر و مادر از اصول مهم انسانی است که حتی کسانی که پایبند به دین مذهبی نیستند نیز به طور فطری والدین را محترم می‌شمارند. بنابراین به فرمان خداوند باید در مقابل خدمات بزرگ پدر و مادر نیکی‌های



در رابطه با آزادی اعتقاد به عنوان یکی از امتیازات زن بر مرد که در قرآن به آن اشاره شد، در رمان چشم‌هایش قسمتی از این مسأله آمده است. برای مثال می‌خوانیم که: «مادرم که زن مؤمن و مقدّسی بود و نقّاشی را حرام می‌دانست، زیاد با پیشنهاد پدرم (رفتن به ایتالیا) موافقت نداشت» (علوی، ۱۳۷۵: ۶۵). یا «مادرم از آن دنیای دیگری بود. کتاب دعا، سر جانماز، تسبیح، قلیان و شاهزاده عبدالعظیم و قم او را در زندگی راضی می‌کرد» (همان، ۸۶). «حوادثی را که در خانه‌ی ما اتفاق افتاده بود برایش گفتم. اوّل از مادرم برایش حکایت کردم. گفتم از آن روز به بعد دائماً آیه الکرسی می‌خواند و به در و دیوار خانه فوت می‌کند و از امروز صبح ختم امنّ یُجیب گرفته» (همان، ۱۴۱).

تعلیم و تعلّم زن

«دانش چراغ هدایت همه انسان‌ها و راه‌گشای همه مشکلات و نیرو دهنده همه ضعف‌ها و هموار کننده همه ناهمواری‌ها است، نمی‌توان این چراغ فروزننده و ستاره راهنما را مخصوص گروهی دانست و عدّه زیادی از انسان‌های طالب معرفت را به جرم زن بودن، از آن محروم کرد. با توجه به این نکته که ظرفیت علمی انسان‌ها اعم از زن و مرد، بزرگترین ظرفیت‌هایی است که یک مخلوق ممکن است داشته باشد چراکه انسان حامل تمامی اسماء شد. محرومیت از تعلیم و تعلّم دردناک‌تر می‌شود. نفسِ دانایی و آگاهی برای انسان مطلوب و لذّت بخش است. علم گذشته از این که وسیله‌ای است برای بهتر زیستن و برای خوب از عهده مسئولیت بر آمدن، فی حد ذاته نیز مطلوب بشر است؛ چرا که انسان طبعاً از جهل فرار می‌کند و به سوی علم می‌شتابد. بنابر این علم و آگاهی یکی از ابعاد معنوی وجود انسان است» (مطهری، ۱۳۷۷: ۱۹). «اسلام دینی است که در نظام ارزشی خود علم و دانش را در صدر ارزش‌ها پس از ایمان و اعتقاد قرار داده است. عظمت و رفعت مقام هر شخص به اندازه‌ی ارتفاع شعاع روشنی و نور اوست. و چون علم، نور و وسیله روشنی انسان است و خداوند دانش را وسیله ارتفاع درجه قرار داده است به موجب این آیه: «يَرْفَعُ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَالَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ دَرَجَاتٍ - تا خدا مؤمنان از شما را به درجه‌ای و دانشمندان را به درجاتی [عظیم و باارزش] بلند گرداند» (قرآن، مجادله: ۱۱). «پس علم پرتویی است



از روشنایی وحدت خداوندی، که هرچه علم زیادت‌تر باشد توحید کامل‌تر و ارتفاع درجه بیشتر است قرب به حضرت وحدانیت به اندازه ارتفاع و غلبه نور توحید است بر تیرگی وجود امکانی. و مراتب انبیاء هم به اندازه غلبه نور توحید آنها است بر تیرگی وجود امکانی آنها و چون در وجود خاتم انبیا نور توحیدش بر ظلمت وجودش غالب بود تیرگی وجود او در تجلی صفات جلال و جمال حق محو و نابود شده بود. از این جهت از همه ی انبیاء درجه اش بالاتر بود، چون نور کامل بود» (عاملی، ۱۳۵۹: ج ۱؛ ۵۰). همچنین خداوند متعال در جای دیگر فرموده: «... قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ إِنَّمَا يَتَذَكَّرُ أُولُو الْأَلْبَابِ - بگو: آیا کسانی که معرفت و دانش دارند و کسانی که بی بهره از دانش‌اند، یکسانند؟ فقط خردمندان متذکر می‌شوند». (قرآن، زمر: ۹). «با این بیان روشن گردید که مسأله‌ی بالا بردن درجاتی که در آیه‌ی شریفه مورد بحث آمده، مخصوص علمایی از مؤمنین است. آنها هستند که کلمه‌ی «رفیع درجات» در موردشان صادق است؛ و اما بقیه‌ی مؤمنین ارتقائشان به چند درجه نیست، بلکه تنها به یک درجه است. بنابراین، تقدیر آیه‌ی شریفه چنین است: «يَرْفَعُ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَالَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ دَرَجَاتٍ» و در این آیه شریفه تعظیم و احترامی از علمای امت شده که بر هیچ کس پوشیده نیست» (طباطبایی، ۱۳۸۵: ج ۱۹؛ ۳۲۸). دین مقدس اسلام برای دانش آموزی شرایط سنی و مکانی و جنسی را برداشته و دستور فراگیری علم را برای مرد و زن به طور یکسان بیان کرده است، مانند آموختن احکام واجبات و محرمات و اعتقادات دینی که به عنوان واجب عینی بر همه لازم کرده است. در این رابطه می‌توان بیان کرد که شخصیت فرنگیس تحصیل کرده و به دنبال علم آموزی بوده است طوری که در قسمتی از رمان آمده است که «در همان ایام روزی پدرم از او، از استاد ماکان صحبت کرد. من دو سالی بود که دارالمعلمات را تمام کرده بودم و از بیکاری داشت جانم به لب می‌رسید. پدرم گفت که ماکان در فرنگ نقاشی یاد گرفته و مدتی در ایتالیا بوده و اهل هنر به او احترام می‌گذارند. تابلوهای او را می‌خرند و دارد اسم و رسمی میان رجال پیدا می‌کند. درس خصوصی می‌دهد و خوب است که من هم پیش او بروم و نقاشی یاد بگیرم» (علوی، ۱۳۵۷: ۶۵). و یا «استاد ماکان به فرنگیس گفت که انشاءالله نقاشی‌هایت خوب می‌شود و فرنگیس از این رفتار استاد ناراحت شده و تصمیم می‌گیرد برای یادگیری حرفه‌ای نقاشی به پاریس سفر کند» (همان، ۸۹).



کار در جامعه

امروزه جامعه از طبقه بانوان انتظاراتی دارد که بتوانند نیمی از مشکلات جامعه را از سر راه بردارند و در بالندگی و شکوفایی جامعه همّت گمارند. نهی از کار زنان در جامعه هیچ دردی از اجتماع بشری را دوا نخواهد کرد بلکه موجبات گرفتاری‌هایی نیز می‌شود، نادیده انگاشتن خدمات زنان در بیمارستان‌ها و مراکز خصوصی زنان و تأثیر آنان در تزریق حیات و عفت به جامعه بی‌انصافی به شایستگی‌های بانوان است. اسلام به زن استقلال اقتصادی بخشیده است و قرآن کریم در این زمینه می‌فرماید: «لِّلرِّجَالِ نَصِيبٌ مِّمَّا اكْتَسَبُوا وَلِلنِّسَاءِ نَصِيبٌ مِّمَّا اكْتَسَبْنَ - برای مردان از آنچه کسب کرده اند بهره‌ای است، و برای زنان هم از آنچه کسب کرده‌اند بهره‌ای است» (قرآن، نساء: ۳۲). در این آیه به تلاش اقتصادی و کسب و کار و مالکیت مردان و زنان تأکید شده است. اطلاق این آیه شامل اتخاذ شغل برای مردان و زنان می‌شود و زنان نیز همچون مردان می‌توانند به فعالیت‌های اقتصادی بپردازند. دین اسلام در پرتو آیات قرآن کریم استقلال اقتصادی زن و مالکیت وی را محترم شمرده، علاوه بر این که اسلام با گذاشتن مسئولیت اداره زندگی و وجوب نفقه به دوش مردان، به زنان این امکان را داده است که ثروت خویش را ذخیره و برای آینده خود پس انداز کنند، و از طرفی اسلام اجازه کار را به زنان عطا کرده است. در قرآن کریم نیز به کار کردن دختران پیامبر خدا، حضرت شعیب (ع) و کمک آنان به پدر در دامداری اشاره شده است. «وَلَمَّا وَرَدَ مَاءَ مَدْيَنَ وَجَدَ عَلَيْهِ أُمَّةٌ مِّنَ النَّاسِ يَسْتَأْذِنُونَ وَوَجَدَ مِنْ دُونِهِمُ امْرَأَتَيْنِ تَذُودَانِ قَالَ مَا خَطْبُكُمَا قَالَتَا لَا نَسْقِي حَتَّى يُصَدِرَ الرِّعَاءُ وَأُبُونَا شَيْخٌ كَبِيرٌ - هنگامی که به آب مدین رسید، گروهی از مردم را بر آن یافت که دام‌هایشان را آب می‌دادند، و غیر آنان دو زن را دید که [دام‌هایشان را از رفتن به سوی آب] باز می‌دارند؛ گفت: چه چیزی شما را بر بازداشتن [گوسفندان] وامی دارد؟ گفتند: ما [این دام‌هایمان را] آب نمی‌دهیم تا [این] شبانان [دام‌هایشان را] بر گردانند و پدر ما پیری کهنسال است [به این علت از انجام این کار معذور است.]» (قرآن، قصص: ۲۳).

در این آیه از سوره قصص اشاره‌ای است به این که دین‌های الهی عموماً مخالف ورود زن در اجتماع و معامله کردن با دیگران نیستند، ولی شرط آن است که این برخورد برای معامله آمیخته با ادب و حیا باشد؛ چنان که مشاهده می‌کنیم که دختر شعیب پیغمبر را، پدرش به دنبال انجام دادن



کاری ضروری روانه می‌کند، و آن دختر با پوشش عفت و حیا به دنبال اجرای فرمان پدرش روانه می‌شود» (تفسیر هدایت، ۱۳۷۷: ج ۹؛ ۲۸۲). ملک و مملکت ملکه سبأ در قرآن کریم مصداقی برای این بحث است. ناگفته نماند در اسلام خروج زن از خانه مشروط به عدم فساد شده است و سبب خروج نیز باید مشروع و مقبول واقع شود و الا خروج خالی از فایده و بیهوده زن از خانه نهی شده است. کار در جامعه یکی از اسباب پذیرفته شده در میان مسلمین است علی‌الخصوص کارهای تخصصی که انجام آن توسط زنان، بیشتر مورد رضای الهی است (مثل پرستاری از زنان و مامایی) در این امور، خروج زن مورد مقبولیت واقع می‌شود. در این رمان نیز فرنگیس به کار ماشین‌نویسی مشغول است برای مثال: «استاد به فرنگیس می‌گوید که ماشین‌نویسی بیاموزد تا نسخه‌های زیادی از نامه‌هایی که علیه حکومت نوشته می‌شود را ماشین کند. به من دستور داد تا که ماشین‌نویسی یاد بگیرم. آخر چه کار خسته کننده ایست این ماشین‌نویسی. کشنده است. اما من یاد گرفتم. سه هفته‌ی تمام روزی هفت ساعت کار کردم. من از پشتکار خود در شگفت بودم، اما این تنها راهی بود که برای من در زندگی باقی مانده بود» (علوی، ۱۳۵۷: ۱۲۸).

رعایت پوشش و حجاب

در احادیث اسلامی و قرآن کریم رعایت عفاف در روابط زن و مرد نامحرم در همه‌ی ابعاد مورد تأکید قرار گرفته است.^۱ در مورد پوشش، آیات قرآن کریم به علاوه کلمات معصومان (ع) محدوده‌ی پوشش زن را تعیین کرده و محدوده‌ی مجاز را قرص صورت و میچ دست اعلام کرده است. حتی آیاتی در مورد نوع نگاه کردن به نامحرم و تماس چشمی آمده است. «قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَغُضُّوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ وَيَحْفَظُوا فُرُوجَهُمْ ذَلِكَ أَزْكَى لَهُمْ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا يَصْنَعُونَ ۳۰ وَقُلْ لِلْمُؤْمِنَاتِ يَغْضُضْنَ مِنْ أَبْصَارِهِنَّ وَيَحْفَظْنَ فُرُوجَهُنَّ وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَلْيَضْرِبْنَ بِخُمُرِهِنَّ عَلَىٰ جُيُوبِهِنَّ وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ ۳۱ - به مردان مؤمن بگو: چشمان خود را [از آنچه حرام است مانند دیدن زنان نامحرم و عورت دیگران] فرو بندند، و شرمگاه خود را حفظ کنند، این برای آنان پاکیزه‌تر است، قطعاً خدا به کارهایی که انجام می‌دهند، آگاه است. و به زنان باایمان بگو: چشمان

۱. رک مستدرک الوسائل ج ۱۱، ص ۲۲۷؛ ج ۱۴، ص ۱۸۹؛ کافی ۳۲۴/۵.



خود را از آنچه حرام است فرو بندند، و شرمگاه خود را حفظ کنند، و زینت خود را [مانند لباس‌های زیبا، گوشواره و گردن بند] مگر مقداری که [طبیعتاً مانند انگشتر و حنا و سرمه، بر دست و صورت] پیداست [در برابر کسی] آشکار نکنند، و [برای پوشاندن گردن و سینه] مقنعه‌های خود را به روی گریبان‌هایشان ببندازند، و زینت خود را آشکار نکنند» (قرآن، نور: ۳۱-۳۰). سخنان بسیاری از اهل بیت (ع) نیز بر مهار نگاه زن و مرد نامحرم تأکید دارد.^۱ در مورد حالت چهره می‌توان از ادله‌ی کراهت خندیدن در مقابل نامحرم استفاده کرد که حالت چهره‌ی زن و مرد نامحرم در مواجهه با یکدیگر نباید حالت تحریک آمیز داشته باشد. قرآن در مورد طرز صحبت زنان صریحاً به آهنگ صدای آنان می‌پردازد: «يَا نِسَاءَ النَّبِيِّ لَسْتُنَّ كَأَحَدٍ مِنَ النِّسَاءِ إِنِ اتَّقَيْتُنَّ فَلَا تَخْضَعْنَ بِالْقَوْلِ فَيَطْمَعَ الَّذِي فِي قَلْبِهِ مَرَضٌ وَقُلْنَ قَوْلًا مَعْرُوفًا - ای همسران پیامبر! شما اگر پرهیزکاری پیشه کنید [از نظر منزلت و موقعیت] مانند هیچ یک از زنان نیستید، پس در گفتار خود، نرمی و طنزازی [چنانکه عادت بیشتر زنان است] نداشته باشید تا کسی که بیمار دل است طمع کند، و سخن پسندیده و شایسته گویند» (قرآن، احزاب: ۳۲). رسول خدا (ص) زنان را از بلند صحبت کردن نهی می‌کرد؛ مگر آن که ناچار شوند.^۲ «خداوند در آیه بعدی سوره‌ی احزاب به زنان پیامبر توصیه می‌کند که هوس انگیز راه نروند. «وَقَرْنَ فِي بُيُوتِكُنَّ وَلَا تَبَرَّجْنَ تَبَرُّجَ الْجَاهِلِيَّةِ الْأُولَى - و در خانه- هایتان قرار و آرام گیرید، و [در میان نامحرمان و کوچه و بازار] مانند زنان دوران جاهلیت پیشین [که برای خودنمایی با زینت و آرایش و بدون پوشش در همه جا ظاهر می-شدند] ظاهر نشوید» (همان، ۳۳). این گونه به نظر می‌رسد که حتی طریقه‌ی راه رفتن و حرکات دست و پا زنان می‌تواند برای مردان نامحرم تحریک‌آمیز باشد و آنان را به ورطه‌ی گناه بکشاند. تأکید روایات بر این است که زن و مرد نامحرم نباید کوچک‌ترین تماس بدنی با هم داشته باشند، زیرا همین تماس گرچه کوچک می‌تواند منجر به ایجاد رابطه‌ی عمیقی بین دونفر شود.^۳ در روایات اسلامی برای زن و مرد نامحرم حریمی مشخص شده است و خلوت کردن زن و مرد نامحرم نهی شده است.^۴ در

^۱ ر.ک وسائل الشیعه، ص ۱۹۰؛ باب تحریم النظر الی النساء الاجانب.

^۲ ر.ک مستدرک الوسائل، ج ۱۴، صص ۲۸۰-۲۸۱.

^۳ ر.ک وسائل الشیعه، ۳۲۶/۲۰ و ۱۰۷/۲۰.

^۴ همان، ۱۸۵/۲۰.



اسلام تنه زدن و حتی فاصله بسیار نزدیک مرد و زن، بسیار نامطلوب شمرده شده است. چون که این کار فاصله‌ی روانی آنان را کم می‌کند و زمینه‌ی گناه برای دو نفر فراهم می‌شود. برای مثال در رمان چشم‌هایش فرنگیس در برخورد با معشوقه‌ی خود استاد ماکان عفت و حجاب نگاه، پوشش و کلامی نداشت و یا در برخورد با دیگر شخصیت‌های داستان مثل عمو رجب و سرهنگ آرام تا رفتن وی به خارج برای یادگیری نقاشی. حتی در رابطه با عفاف و حجاب در فاصله‌ی فیزیکی با نامحرم در رمان آمده است: «این ایتالایی که بیست و هفت هشت سال داشت، از همه به نظر من مضحک‌تر می‌آمد. تودار بود و خودش را می‌خورد. حتی به او امید هم می‌دادم. اما نزدیک نمی‌شد. یکی دو بار به او خندیدم، یکبار به صورتش نگریستم، سر کلاس نزدیک او می‌نشستم، قلم مویم را در نزدیکی او به طوری که دیگران نفهمند به زمین می‌انداختم؛ اما او به روی خودش نمی‌آورد» (علوی، ۱۳۵۷: ۷۹). و یا دیگر شخصیت زن فرعی داستان مهربانو که در لحن خود در برخورد با نامحرم با ناز و کرشمه حرف می‌زد که قرآن این امر را برای زنان نهی کرده است. برای مثال: «مهربانو لحن گیرایی داشت. مانند سیم تار با کوچک‌ترین ضربه‌ای که به قلبش می‌خورد، به صدا در می‌آمد و ارتعاش آن مدتی در هوا می‌پیچید» (همان، ۹۴). و یا تماس بدنی و نگاه هوس‌انگیز که قرآن آن را برای نامحرم نهی کرده است و نیز در مطالب پیش‌تر به آن اشاره شد. در این رمان آمده است: «وقتی بازوی مرا با انگشتان بزرگ و نیرومندش گرفت، گویی ناگهان هزاران سوزن به زخم‌های دل من زدند. در عین حال گویی پس از خستگی طولانی آب ولرم زلالی تمام تن مرا مالش و نوازش می‌داد. وقتی چشم به چشم‌هایش دوختم، تمام شور و آتشی که او را می‌گداخت و مرا داشت خاکستر می‌کرد چشیدم. دلم داشت از جا کنده می‌شد» (همان، ۱۴۳). و یا زیبایی فرنگیس که به علت نداشتن حجاب و بی بند و باری، مایه‌ی ننگ او شد. در بخشی از رمان آمده است که: «هر لذتی وقتی دوام پیدا کرد، زجر و مصیبت است. خوب فکرش را که می‌کنم، ریشه‌ی بدبختی من در رفاه و آسایشی است که از طفولیت در آن نشو و نما یافته‌ام. خوشگلی بلای جان من بود. خوشگلی به اضافه‌ی زندگی بی درد سر. این دو تا با هم دست به یکی کردند و مرا به این روز سیاه نشانندند» (همان، ۷۶).



نتیجه گیری

از آن چه بیان گردید می توان چنین نتیجه گرفت که در نظام فکری دین اسلام، زن جایگاهی رفیع و مسئولیت های بزرگی دارد، که اگر در جایگاه اصلی خود که همگام با ساختمان وجودی اوست، قرار گیرد، بسیاری از مشکلات خانواده و اجتماع حل می شود. اما اگر از این جایگاه جدا شود در قربانگاه شهوت پرستان بی درد، در پشت پرده های نفاق و در پوششی زیبا به نام آزادی، قربانی می شود. در این هنگام هرگز نباید از او پرورش انسان صالح انتظار داشت، چرا که فرزندان در رحم ناپاک و خوردن شیر آلوده و غذای حرام، متمایل به فضایل نمی شوند. و در آخر باید گفت، گوش ندادن به ندای فطرت، عقل، وجدان، قرآن، ارزش و مقام زن، این موجود الهی، متزلزل می شود و او را جایگاه الهی جدا می کند. در دین مبین اسلام همچنین با طرح و تأکید حجاب به تمام جوانب شخصیت زن و مرد در اجتماع توجه کرده است و با توجه به آن حجاب را به صورتی متعادل و متناسب مطرح نموده است تا جامعه ای سالم و به دور از فساد داشته باشیم تا انسان ها بتوانند در کمال مصونیت و امنیت به کارکردها و نقش های خویش بپردازند و سیر کمال و سعادت را با پیروی از دستورات و مبانی دینی در جامعه ای بشری با لطافت معنوی و کمال حقیقی تجربه کنند. همان طور که شخصیت فرنگیس به خاطر عدم رعایت عفاف و حجاب و لابالی گری خود تا آخر قربانی هوای نفسانی و گرفتاری شد و با هر نامحرمی که برخورد داشت، به وی به چشم هوس نگاه می کردند.

فهرست منابع

- قرآن کریم. ترجمه ی شیخ حسین انصاریان. قم: آیین دانش، ۱۳۸۹.
- قرآن مجید. ترجمه ی محمد مهدی فولادوند. تهران: دفتر مطالعات تاریخ و معارف اسلامی، ۱۳۷۶.
- ابن ابی حاتم، عبدالرحمان بن محمد. (۱۴۱۹ه.ق). تفسیرالقرآن العظیم. عربستان سعودی: مکتبه نزار مصطفی الباری.
- امین زاده، محمدرضا. (۱۳۷۳). جایگاه اخص و ممتاز زن. تهران: سازمان تبلیغات اسلامی.



- بزرگ علوی، مجتبی. (۱۳۵۷). چشم‌هایش. تهران: نشر نگاه.
- پورقاسم، مهنوش. (۱۳۹۲). «بازنمایی ویژگی‌های شخصیت زن در قرآن و نحوه استفاده از آن در درام تلویزیونی». پایان‌نامه کارشناسی ارشد. دانشکده صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران.
- چگنی زاد، مریم. (۱۳۹۷). «ترسیم شخصیت زنان مطرح شده در قرآن کریم و مقایسه آن با عهدین». پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشکده اصول الدین: دزفول.
- حیدری، زهره. (۱۳۹۱). «نشانه‌شناسی ادبی شخصیت زنان در قرآن کریم». پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه بوعلی سینا، همدان.
- طوسی، محمدبن حسن (شیخ طوسی). (۱۴۰۹ق). التبیان فی تفسیر القرآن. ج ۳. تصحیح و تحقیق احمد شوقی و احمد حبیب قصیر. بیروت: دار الاحیاء التراث العربی.
- طباطبایی، سید محمد حسین. (۱۳۸۵). المیزان فی تفسیر القرآن. ج ۴. ترجمه‌ی سید محمد باقر همدانی، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- کلینی، محمد بن یعقوب. (۱۳۶۵). الکافی. تصحیح علی اکبر غفّاری. تهران: دار الکتب الاسلامیه.
- مدرّسی، سید محمد تقی. (۱۳۷۷). تفسیر هدایت. مشهد: نشر آستان قدس رضوی.
- مطهری، مرتضی. (۱۳۸۶). انسان در قرآن (مقدمه‌ای بر جهان بینی اسلامی). تهران: نشر صدرا.
- مظاهری، حبیب. (۱۳۸۸). «بررسی مقایسه‌ای شخصیت زن در قرآن کریم و عهدین». پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه الهیات و معارف اسلامی: قم.
- مکارم شیرازی، ناصر. (۱۳۸۱). تفسیر نمونه. تهران: دار الکتب الاسلامیه.
- موثق عاملی، ابراهیم. (۱۳۵۹). تفسیر عاملی. تصحیح علی اکبر غفّاری. تهران: صدوق
- نورحسن فتیده، طاهره. (۱۳۷۸). «حقوق زن در قرآن و عهدین». پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه قم.
- نوری، حسین. (۱۴۰۸ق). مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل. بیروت: مؤسسه آل البیت علیهم السلام لإحياء التراث